

بازار داغ اعانه

(قسمت آخر)

امیرفیض- حقوقدان

این تحریر که دنباله تحریر (بازار داغ اعانه) و در رابطه با جمع آوری پول برای شورای باصطلاح ملی! است است به اعتراض و یا شهادت دوسه نفری که این تحریر در جریان آنها قرار گرفته تخصیص دارد.

نخست آقای نادری نژاد است که اعتراضشان نسبت به جمع آوری پول برای شورا بر این پایه بود که:

<کسی را که نمیشناسند وسی سال است که کاری برای مبارزه نشده چرا کمک کنند>

همین جمله سرد، که بوی یأس از آن میاید کلی حرارت عقلانی و منطق و حکمت را با خود بیار دارد.

حکمت عقلانی در این عبارت، همان است که گفته شده <اول طریق بعد رفیق> یعنی همکاری و رفاقت و یا کمک کردن و یا حرکت کردن با افراد، فرع است بر طریق و اگر طریق قانونی، انسانی، عقلانی نباشد، کمک جایز نیست و کمک در مجرای غیر عقلانی و غیر انسانی و یا غیر قانونی کمک به ظلم و انحراف از طریق انسانیت است، سد حرکت کار درست و اصولی است و علاوه بر آن میدان را برای شیدان و بی بهره گان فراهم میکند.

فکر میکنم که یک نمونه آشنا در این مورد بجای باشد

در شورش ۵۷ طریقی که خمینی به مردم ارائه داد، طریق عقلانی نبود، مقصود آب و برق و نفت و اتوبوس مجانی است، ولی توده مردم بدون توجه به ماهیت طریق خمینی، به راه رفاقت و همکاری با او رفتند و دیدید که رفتن براه رفاقت و همکاری و نیز باور مردم به حرفهای او عامل بدبختی و پیشیمانی شد.

یک فرد، تاجه رسد به یک شخصیت مورد احترام و اعتماد و امید مردم که به حفظ حقوق ملت در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت سوگند یاد کرده وقتی طریق خود را چنین توضیح میدهد.

<من در این مبارزه حاضرم تا آنجا که از حق کسانی دفاع بکنم که شاید بخواهند علیه من مبارزه کنند و از حق آزادی بیانشان و آزادی اندیشه هایشان دفاع کنم من چنین مملکتی را در آینده ایران میخواهم. من چنین ایده ای را میخواهم ماباید واقعا کاهی برای تمام مردم ایران که همگی در آن جای داشته باشند بسازیم که صرف نظر از عقیده و سلیقه ایدئولوژی آنها، بهم دیگر این تضمین را بدهیم که در داشتن عقاید مختلف از یکدیگر دفاع خواهیم کرد در غیر این صورت اصلا فایده مبارزه ما چیست>

(مصاحبه اعلیحضرت پادادیدو صدای ایران سال ۸۴ مشروح درسنگر ۴۳۲+۳۳۲)

سخنان آن شخصیت، بسیار زیبا و اخلاقی است ولی در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی عقلانی نیست و کسانی که در جستجوی موفقیت علیه جمهوری اسلامی هستند و سالهاست که محرومیت کشیده و مبارزه میکنند به چنین طریقی که آن شخصیت ارائه مینمایند بهایی نمیدهند و وقتی گذرهای کلامی و شعاری و موقعیت عملیاتی جمهوری اسلامی را بر مبارزه مرور میکند و با اخلاق سیاسی و اجتماعی ملت های دیگر هم قیاس مینماید، آنوقت بطور طبیعی با همه احترامی که برای آن شخصیت قائل است، طریق او را نفی میکند و رابطه این نفی هم باشعور و درک مبارز است و الا البته کسانی هستند که برای آن طریق ارائه شده دست میرنند کمالینکه برای شعارهای خمینی هم دست زدند کما اینکه آنجا که فرمودند بین سلطنت و جمهوری فرقی نیست، دست زدند.

درفلسفه مذهبی شیعیان آمده است که پس از ظهور مهدی پول از جریان خارج میشود و هرکس بافرستادن یک صلوات آنچه که میخواهد بدست میآورد ولی انسان متفکر فرقی بین ایده آل آن شخصیت و باور عامه به ظهور مهدی نمیگذارد.

انسان ها به اعتبارخواستی که دارند و طریقی که برای رسیدن به آن، ازسوی راهنمایان ارانه میگردد، کمک و همکاری و یا سرمایه گذاری و اعانه پردازی میکنند، وقتی انسان دریافت قاطع دارد که مقام رهبری سالها مردم راسرگردان کرده و در واقع خودش هم نمیداند که کجا ایستاده است چراباید پولی بعنوان راهنمایی ویا اعانه به اوپرداخت.

بابا ظاهر عریان یک دوبیتی دارد که وصف الحال است؛

توکه نابرده ای ره درخرابات

توکه ناخوانده ای علم سماوات

بیاران کی رسی هیهات، هیهات

توکه سود وزیان خود ندانی

اعانه برای کمک به زندگانی شخصی آن شخصیت، حُسن است که خوشبختانه چنین موقعیتی برای آن شخصیت نیست ولی اعانه برای طریق مبارزه ای که ایشان آنرا طریق ساخته اند قبح و دوری از آن حق و تکلیف است.

رابطه بین اعانه و فعل مذموم

اینکه چرا هر نوع کمک ویا اعانه به جریان های مذموم ویا باطل ویا مخالف قانون قبیح و دوری از آن تکلیف است، برای این است، همانطور که ایجاد استعداد سیاسی و نظامی برای بیگانه علیه کشور جرم است، همان رکن مادی در آن جرم، در کمک و اعانه به جریان های مذموم هم هست، ازباب مثال نمیتوان به شورای به اصطلاح ملی! ایران که منشورش تجزیه ایران را در دستور کار قرار داده کمک تبلیغاتی ویا مالی کرد زیرا این کمک ها به استعداد شورای به اصطلاح ملی! را در تجزیه ایران اقتدار خواهد داد.

ممکن است کسانی بگویند که موضوع ماده ۱۱ حکم نیست ممکن است روزی به حکم برسد ویا نرسد.

پاسخ آن حضرات این است که اگر برای انجام یک برنامه شکار، جمع آوری اعانه بشود و احتمال یک درصد در میان باشد که در آن برنامه شکار، فرزند شما ممکن است هدف تیر قرار گیرد، آیا شما در انجام آن برنامه شکار و جمع آوری اعانه مجاهدت و کمک مالی میکنید؟ <احتمال، فصلی است که پسند عقل نیست>.

مردان عنان به دست توکل نداده اند توسست عزم درگرو استخاره ای

مقاله ندهید، ندهید

توجه این تحریر، به عدم مشارکت و همراهی چه مادی و غیرمادی به اهداف و جریانات بی منطق و بدور از مشروعیت قانون، سخن امروز نیست در سال ۱۳۷۴ همین برنامه جمع آوری اعانه ازسوی اعلیحضرت به اجرا گذاشته شد و کمیته ای بنام؛ <کمیته مالی و برنامه ریزی سام> تشکیل گردید و ضمن نامه هائی که برای ایرانیان ارسال داشت تقاضای کمک مالی برای پیشبرد مبارزه را کرد و آقایان خسرو بیگلری - دکتر دلشاد - اسکندر ارجاد و دکتر رزانیان بعضویت آن معرفی شدند نامه مزبور در سنجر ۲۰۵+۳۳۲ درج است.

در مقاله مزبور با استدلال و ارانه نمونه ها، دلیل ندهید، ندهید آشکار گردید، آن مقاله مفصل با چند سطر زیر پایان یافت:

آقایان سرمایه داران ندهید، ندهید حتی یک پنس (تیترا داخلی مقاله)

آقایان سرمایه داران شما که سرمایه دار هستید و آنها که سرمایه دار نیستند همه وظیفه داریم به مبارزه علیه رژیم غاصب ایران کمک کنیم ولی به مبارزه اساسی و اصولی، شما و ما و هرابیرانی وطن پرستی نباید به انحراف مبارزه کمک

کند، حتی یک پنس هم بدهد خیانت است، نه برای پیداکردن رهبر(دراین موضوع توضیح داده خواهد شد) و نه برای آشتی ملی و نه همبستگی اعانه لازم نیست.

البته جنگ و مبارزه قهر آلود و جدی نیازی به پول دارد که مبارزه فعلی ما از آنچه که لازمه مبارزه است کاملاً خود را بدور داشته و برای صلح و آشتی ملی هم چه نیازی به سرمایه است، یک تکه پارچه سفید که روی تن هرایرانی هست کار صلح را پایان میدهد یعنی کاری که سالهاست مادرلسان و کلام بلند کرده ایم شرکت درانتخابات و درخواست آشتی چه نیازی به پول دارد. (از همان سنگر صفحه ۸)

توضیح

توضیح اینکه در سال ۷۴ که فشارایرانیان برای رهبری مبارزه متوجه اعلیحضرت بود ایشان در مصاحبه دوشنبه ۱۱ نوامبر در شهر سن آنتونیو درباره رهبری فرمودند:

>حرف من این است که اگر خلاء رهبری باید پر شود سریع ترین راه پیدا کردن آن تشویق کردن نیروهای فکری و سیاسی در جامعه ماست که یکی امروز دردانشگاهی دارد تدریس میکند، یک کسی ممکن است در یک شرکتی مشاور باشد، یا مهندسی میکند، یا کسی ممکن است پزشک باشد، یا نویسنده باشد، هستند از اینها در جامعه ایرانی دسراسر دنیا در آمریکا، در هلند، در استرالیا، در همه جا هستند و این ها باید تشویق کرد که وارد صحنه شوند، بیایند فعالیت کنند، محبوبیت پیدا کنند، طرفدار پیدا کنند، حمایت بشوند و از این طریق جبران این خلاء رهبران فکری و تشکیلاتی را که اپوزیسیون بهش بهرحال احتیاج دارد چون در عمل به آن احتیاج داریم تامین بشود<

در راستای همین دستورالعمل اعلیحضرت نسبت به جستجو برای پیداکردن رهبر بود که کمیته سام در حضور اعلیحضرت در روز شنبه ۱۱ نوامبر ۱۹۹۵ در شهر سن آنتونیو تشکیل گردید سطور آخر بیانیه مزبور چنین پایان یافته است:

>چون گزارش اقدامات انجام شده برای ادامه کار (مقصود از ادامه کار باتوجه به بیانات اعلیحضرت راجع به جستجو برای پیدا کردن رهبر است) می بایست قبل از ۱۵ دسامبر ۱۹۹۵ برای استحضار خاطر شهروندان ایران به دفتر ویژه معظم له ارسال گردد لذا استدعا دارد هرچه سریع تر نسبت به پرداخت و یا ارسال چک در وجه S.A.M, Inc اقدام فرمائید شماره تلفن ...< (پایان توضیح)

شاید میل داشته باشید بدانید که کار کمیته به کجارسید و گزارشی که میبایست قبل از ۱۵ دسامبر همان سال برای استحضار خاطر شهروندان ایران به دفتر ویژه معظم له ارسال گردد چه شد؟ **هیچ** فقط یک چیز آشکار شد و آن این است که برای همان آقایان اعضای کمیته سام، شهروندان ایران و معظم له شد رضایه‌لوی.

حیف باشد! که این چنین مردان طعمه مرگ موش شوند

(ساجدی)

مقصود از ارائه مطالب تاکید مجدد بر این حقیقت استوار است که طرق خارج از سنت و قانون و یا شرع طرق عقلانی نیست و حساست و قدرت مقاومت مردم باشعور و متفکر مانع حرکت آن میگردد که گردیده است.

طریق، وقتی عقلانی و آشنا و مورد انتظار مردم بود همان طریق سبب جذب پول - همکاری - حتی فداکاری و جانبازی میشود و اگر آشنا نبود سرنوشت دهها برنامه جمع آوری اعانه را خواهد داشت که داشته ایم.

خواستن انتخابات آزاد از جمهوری اسلامی و یا جامعه جهانی یک فکر خام و غیر عقلانی است، دلایل این مهم در قسمت اول این تحریر گفته شده است، >به مال بد، ندهد کس بهای لازم را<

اعتراض دیگر معترض - ناشناسی

معترض محترم، به رکن شناسایی که از ارشدترین ارکان کارسیاسی و اجتماعی و حتی خدمات خصوصی است اشاره کرده و باب استتار و عدم شناخت مسئولین شورای به اصطلاح ملی! را مورد اعتراض و سبب عدم لیاقت دریافت کمک دانسته است.

ایراد معترض متوجه کار عقلانی و وارسته است که وجود افراد ناباب سبب زیان کار و پیشبرد آن میشود ولی در حالیکه مبارزه در طریق عقلانی حضور ندارد فصل دقت در رفیق شناسی هم گشوده نیست و اساسا وقتی که طریق و هدف عقلانی نبود به ماهیت اشخاص و رفقای حاضر در طریق هم اهمیتی داده نمیشود و لزومی هم به رعایت آن نیست.

در حالیکه اعلیحضرت میفرمایند <هرکس امروز پایش را بگذارد اینطرف مرز، من او را همسنگر خود میدانم کاری به سابقه اش و تصمیم قبلی اش ندارم که آیا امروز از این حق دفاع میکند یا نه>

دیگر فصل شناسایی و رجوع به سوابق افراد با همه اهمیتی که در دنیای امروز دارد در مبارزه ما مسدود است یعنی همانطور که طریق غیر عقلانی است، استراتژی هم غیر عقلانی است.

در تطبیق مورد از آنجا که طریق شورای با اصطلاح ملی! ایران غیر عقلانی و فساد انگیز است، لذا افراد متورم در آن هم فارغ از فساد شورا نمیباشند؛ بهمین دلیل افزایش مسئولین و حتی تشکیل دهندهگان آن خود داری میگردد و چون اعلیحضرت علاقمند به سپر بلا شدن هستند و در مورد جنبش سبز و موسوی و کروی این علاقمندیشان به ثبوت رسید، رندان شورای با اصطلاح ملی! هم از همان علاقمندی ایشان سوء استفاده و نحوست شورا را برگردانده ایشان گذاشتند و ایشان هم که به اصالت طریق، و صمیمیت رفیق، اهمیتی نمیدهند <شدند بانی و موجد، ممیز و دلال> شورای به اصطلاح ملی! ایران.

بی گناهان در غضب حد گنهکاران خورند میزنند از خشم شیران بر زمین دنباله ها

(مقصود از شیران اشاره به سلطنت طلبان است) صائب تبریزی

شاهدی بر اثبات موضوع

هنگامیکه اعلیحضرت در مصاحبه اخیرشان در لندن، مصاحبه کننده را برای آگاهی بیشتر از کم و کیف شورای به اصطلاح ملی!، به اشخاص مطلع از شورا هدایت دادند بنده فرصت را مغتنم دانسته و نامه زیر را برای دبیرخانه فکس کردم:

((بتاریخ ۲۰۱۳/۰۱/۱۷))

دبیرخانه محترم اعلیحضرت

اعلیحضرت در مصاحبه اخیرشان در لندن در رابطه با شورای ملی ایران هدایت فرمودند که علاقمندان به اطلاعات بیشتر و سوالات به متخصصین شورای ملی رجوع کنند.

استدعا دارد مراد این مورد یاری بفرمائید که برخی سوالات و مشکلات مربوط به شورای ملی ایران را با آن شخص در میان بگذارم.

قبلا از این لطف و همکاری تشکر و تقاضا دارم این استدعا را فوری تلقی فرمائید

با احترام و آرزوی پیروزی - امیرفیض))

بلافاصله در همان روز پاسخ فکس چنین دریافت شد:

((دبیرخانه رضاپهلوی))

آقای امیرفیض

بادرود، در پاسخ به فاکس ارسالی در راستای پرسش هایی در مورد شورای ملی لطفاً می‌توانید با آقای پیرزاده با شماره تلفن ۰۰۳۳۶۲۱۰۰۲۹۸۳ پاریس تماس برقرار کنید (با احترام دبیرخانه))

بلافاصله در همان ساعت دریافت فکس دبیرخانه یعنی هفدهم ژانویه با شماره مزبور تماس گرفتم پیام گیر مخاطب بود.

خودم رامعرفی کردم - معرف خودم را که دبیرخانه بود معرفی کردم - موضوع و علت تلفن را هم تعریف و اضافه کردم <در صورتی که تمایل به مذاکره و گفتگو داشته باشید به تلفن شماره اطلاع بفرمائید>

امروز که چهارم فوریه است پاسخی دریافت نکردم و با توجه به شرط تمایل مذاکره میتوان این مقصود را یافت که ایشان علاقه ای به گفتگوی درباره شورای باصطلاح ملی! ایران نداشته اند.^۱

معترض دیگر آقای صبوحی

معترض دیگر که این تحریر در جریان اعتراضشان قرار گرفته، حیرت دارند از اینکه آقای فروزنده و تلویزیون اندیشه اولین کسانی بودند که از اصلاح طلبان دفاع میکردند و از آقای تریا پاریسی که به نیابت اصلاح طلبان فعالیت میکند و نایک جمهوری اسلامی را مدیریت مینماید دعوت به تبلیغ درباره نایک کردند آقای فروزنده و تلویزیون اندیشه اکنون چگونه برای شورای به اصطلاح! ملی ایران تبلیغ میکنند؟

حیرت آقای صبوحی بجانیست. کاملاً درست است که فعالیت آقای فروزنده و تلویزیون اندیشه نه تنها در گذشته بلکه اکنون نیز در جهت فعالیت اصلاح طلبان یعنی گماشتگان و برگزیدگان آمریکاست، ولی آقای صبوحی از این برداشت غافلند که شورای به اصطلاح ملی! و متأسفانه فعالیت های مبارزاتی! اعلیحضرت (بخوانید بیاناتشان) در چهارچوب تائید و حمایت از اصول اصلاح طلبان است؛ و هیچ تفاوتی بین حتی شعارها و خواسته های آنها وجود ندارد، حتی همین دو روز پیش سایت جبهه مشارکت وابسته به اصلاح طلبان گفت: <اصلاح طلبان صندوق رای را به خیابان ترجیح میدهند> درست شعار صندوق رای که جایگاه برجسته ای در بیانات و امیال مبارزاتی اعلیحضرت دارد و این خواسته در کنار خواسته مشترک انتخابات آزاد جانی برای ایجاد حیرت برای آقای صبوحی باقی نمیگذارد.

آری این تاسف مشترک ما، بسیار تاسف انگیز است که بعد از سی سال مقاومت و مبارزه! علیه جمهوری اسلامی در صفت عملیات جمهوری اسلامی قرار گرفته ایم و هیئات که در همان برنامه، آقای فروزنده برای این ننگی را که پذیرفته ایم دست هم زدند.

معترض دیگر

معترض محترم با این بیت سعدی خواسته اند به اعتراضشان نسبت به اعلیحضرت، جامه اصالت بدهند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میروی به ترکستان است

این بیت سعدی متوجه کسی است که راهی را انتخاب کرده و می‌رود که بمقصود او منتج نمیشود ولی بهر حال به جانی میرسد که گرچه کعبه نیست ولی یک کشور دیگری بنام ترکستان است.

^۱ - در این رابطه درخواست دیگری از دبیرخانه شده است، و بلافاصله موضوع به آقای پیرزاده در پاریس حواله حواله شده است. البته اگر جوابگو بودند، غصه ای نبود. ولی کسی که به پیام هایش هم پاسخ نمی دهد، چه جوابگویی؟؟ ح-ک

ولی حرکت های غیرعقلانی انسان را به هیچ جا نمیرساند، حرکت اشتباهی سبب فوت وقت وبالاخره رفع اشتباه میشود مثلاً ممکن است دیرتر به کعبه برسد ولی خواسته های غیرعقلانی، حرکت های غیرعقلانی انسان را بدور خودش میچرخاند ودرتطبيق مورد هیچگاه به کعبه نمیرساند.

برای کسی که درراه وانتخاب طریق اشتباه میکند، مسئله تفاوت دراشتباه ودرک آن وجود دارد ولی برای حرکت غیرعقلانی برای حرکت کننده تفاوتی بین ترکستان وکعبه نیست چنانکه تفاوتی هم بین سلطنت وجمهوری نیست.

اشتباه درامور بطورکلی نتیجه ضعف تشخیص ویا کمبود وسائل تشخیص است ولی ارتکاب به امور غیرعقلانی بدلیل نبود قوه تشخیص وسلامت وکار آمدی فکراست واین دومی است که گرفتاری مهم است.

به مبارزه سی و سه ساله ما وشعارها وفعالیت ها وحرکت های آن! نگاه کنید مفهوم غیرعقلانی بودن مبارزه معلوم میشود ودرقبول تاسف مشترکمان پیشقدم خواهید بود.